

«هو الحکیم»

عنوان:

نسبت نفس اماره با شیطان



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسِرِ اَبِي صَالِحٍ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

از دشمنانی که برای انسان معرفی شده در بحث دشمن‌شناسی، می‌گیم شیطان هست؛ شیطان اعم از این که جنی باشه یا انسی باشه. نسبت این شیطان با این نفس به چه صورت هست؟ خب اساساً چرا این نفس رو دادن؟

بعد باز توضیح می‌دیم در کنار او شیطان هم هست؛ چرا اصلاً شیطان رو خداوند داده که انسان رو به انحراف بکشه؟ چرا چنین نفسی از شئونات این نفس روح ما قرار داده شده که به سمت بدی‌ها بخواد کشیده بشه؟

خب ملائکه نفس اماره ندارن، خب ما همه رو به صورت مَلَك خلق می‌کرد!

این یکی از بحث‌های بسیار مهمی هست که من سعی می‌کنم مختصر اشاره‌ای نسبت به این مبحث داشته باشم خدمت دوستان. ببینید خداوند متعال، روح انسان رو دو قطبی در جنگ با همدیگه قرار داده. یعنی توازن و تعادل رو که برقرار کرده، سمت خوبی‌هاش رو هم حتی سنگین‌تر قرار داده. مثلاً در ارتباط با این نفس، خب یکی از شئوناتش که نفس اماره هست به سمت بدی‌ها که کشیده می‌شه، بهش اعطای عقل هم کرده؛ نور و عقل رو بهش اعطاء کرده.

اگر چنانچه این نفس خودش رو عرضه بکنه به عقل و تابع حکم عقل باشه، خب این می‌شه در تقابل با اون شانی که در ارتباط با اون نفس هست،

نفس اماره بالسوء می‌تونه بایسته؛ اما اگر این دوست نفس رو که عقل هست بهش پشت بکنه، خب این نفس به سمت خودش، به سمت بدی‌ها، به سمت نادرستی‌ها، انسان رو می‌کشه؛ این یک نکته. پس همچنان که از چیزهایی که تعلق داره به نفس انسان، عقل هست، از شئون همین نفس هم نفس اماره هست اماره بالسوء. نکته‌ی دوم این که به این نفس و به این روح انسان، اعطای اختیار شده؛ یعنی خداوند انسان رو به جبر مختار خلق کرده. یک سری اموری در ارتباط با انسان خب نگاه می‌کنیم که تعبیری که شده می‌گه:

«لا جَبْرَ و لا تَفْوِیضَ» نه جبر هست نه تفویض؛ یک چیزی بین این‌هاست.

خب نه جبر هست یعنی انسان نه خلقتش جبر محض هست، نه تفویض و اختیار محض هست. اصل وجودش جبر هست و این که در چه زمانی به دنیا بیاد، در چه مکانی به دنیا بیاد، به چه شکلی باشه، پدرش کی باشه، مادرش کی باشه، این‌ها همه جبر هست.

خود این که این يك موجودی باشه که مختار باشه این هم  
 جبر هست؛ یعنی خداوند به جبر انسان رو مختار قرار داد. اختیار  
 چیه؟ یعنی

«له أن يفعل و له أن لا يفعل» يك کاری رو انجام بده يك کاری رو  
 ترك بکنه؛ قدرت بر انجام کار، قدرت بر ترك کار؛ بتونی کار رو انجام  
 بدی یعنی اختیار؛ انجام فعل، ترك فعل؛ به جبر این رو مختار قرار  
 داد. اما این که این موجودی که مختار هست حالا کدوم یکی رو  
 انتخاب بکنه؟ این رو ترك بکنه یا انجام بده؟

اراده‌ای که می‌کنه در این مختار هست، هر کدوم رو بخواد می‌تونه  
 انتخاب بکنه. پس در حتی اصل اعطای اختیار، جبر هست، اما  
 خب حالا من شدم مختار، چی کار بکنم، چه فعلی رو انجام بدم، در  
 این تفویض دارم، در این اختیار دارم، در این اراده دارم؛ می‌تونم کاری  
 که می‌خوام انجام بدم.

این چند نکته رو گفتم اول این که اگر از شئونات نفس، نفس  
 اماره‌ای که به سمت بدی‌ها می‌کشه، باعث جبر نمی‌شه که انسان  
 حتماً باید خلاف بکنه! حتماً باید کار بد بکنه! لذا گاهی اوقات  
 می‌گن به انسان می‌گی جائز الخطا، می‌گن جائز الخطا کی اجازه داده؟!  
 می‌گن بگو ممکن الخطا!

حالا جائز رو گاهی اوقات به معنای امکان بگیریم گیری نداره. پس نکته‌ای که این جا هست، بله این اختیار در ارتباط با اون هست ولو این که نفس در شأنی از شئونات نفس به سمت بدی‌ها می‌کشه، اما انسان اراده و اختیار داره می‌تونه کاری رو انجام بده حتی اگر خلاف طبعش باشه! مثلاً ما می‌بینیم که افراد خودشون رو می‌کشن! خب کشتن، این حب ذات يك چیز درونی هست، يك چیز طبعی هست، يك چیز ذاتی هست، اما بر خلاف اون میاد عمل می‌کنه، خودش رو می‌کشه!

چرا؟ چون مختار هست! می‌تونه چنین عمل بکنه!

نکته‌ی دوم در خصوص شیطان خارجی که ما مطرح کردیم حالا اعم از انس یا جن هست، این نسبتش با روح انسان و نفس اماره چیه؟ همچنان که گفتیم نفس اماره سبب جبر به خلاف و بدی‌ها برای انسان نمی‌شه، شیطان هم چنین هست. یعنی شیطان نمی‌تونه انسان رو مجبور بکنه به خطا! مجبور بکنه به گناهان!

تعبیر قرآن این هست: ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾  
 اون چه را انجام می‌دن شیطان در نظرشون زینت می‌ده. یعنی مطلب  
 به تعبیری گاهی اوقات بد رو خوب جلوه می‌ده! مطلب نادرست رو  
 زیبا جلوه می‌ده!

اما خب آیا می‌تونه انسان رو مجبور بکنه؟ انسان رو مجبور نمی‌تونه  
 بکنه! خود نفس اماره نمی‌تونه. خب حالا می‌گی نفس اماره که  
 هست شیطان کارش چیه این وسط؟ این به سمت بدی‌ها داره  
 می‌کشه دیگه، حالا شیطان چی کار می‌کنه؟ ما می‌بینیم که شیطان  
 این همه وسوسه می‌کنه؛ اگر چنانچه انسان با عقل خودش نفس  
 اماره رو مهار نکنه، باعث می‌شه که شیطان اون نفس انسان رو  
 بیشتر تهییج بکنه تحریک بکنه در راستای همون نفس اماره.  
 من گاهی اوقات مثالی که می‌زنم اینه، می‌گم يك نفر از يك كوچه‌ای  
 رد می‌شه، می‌بینه که يك گاری هست، يك نفر هست از این  
 گاری‌ها هستن که توش لبو قرار می‌دن، لبوفروش هست؛ داد هم  
 می‌زنه لبوی شیرین هست، لبوی ارزون هست، این‌ها رو می‌گه.  
 حالا يك نفر باشه اصلاً از لبو بدش بیاد، هر چی هم اون نگه،  
 می‌گه بابا چیزی نگو حالم رو به هم زدی!

خیلی‌ها هستن از يك ماده‌ی خوراکی بدشون میاد. يك نفر رو من  
 می‌شناختم تو بازار سرشور بود از محله‌های قدیمی مشهد، این  
 بنده‌ی خدا از باقلوا بدش می‌اومد! همین که از دور گاهی اوقات  
 سر به سرش می‌داشتم می‌گفتم باقلوا! اصلاً به هم می‌ریخت! دوتا  
 حرف هم بهت می‌زد، دوتا بد و بیراه هم بهت می‌گفت! اسمش  
 رو حاضر نبود! حالا باقلوا رو بیینه یا مثلاً بخواد باقلوا رو بخوره  
 هیچی! حالا این لب‌فروش بیاد بگه لبو، لبو، لبو! وقتی شما مهار  
 کرده باشی، اصلاً از لبو بدت بیاد هرچی اون بگه تأثیر نداره!  
 اما اگه درون خودت علاقه به لبو داشته باشه، يك نفر هم میاد  
 اون رو چی؟ تبلیغش می‌کنه تو رو تحریک می‌کنه تو رو تهییج  
 می‌کنه، خب سریع‌تر به سمت اون می‌ری! حالا ببینید نسبت  
 شیطان و نفس اینه! شما اون لبو رو که دوست داری اون حالت  
 درونیت که هست در ارتباط با نفس اماره هست، اون لب‌فروشی  
 که داره اون رو تبلیغش می‌کنه، اون می‌شه چی؟ اون می‌شه  
 شیطان! اما چه شما لبو رو دوست داشته باشی و اون فرد هم تو  
 رو تهییج بکنه، تحریک بکنه، نخوای مختاری دیگه! نخوای، لبو  
 نمی‌ری بگیری، لبو استفاده نمی‌کنی!  
 چنین نسبتی رو می‌خواستیم بین این‌ها ذکر بکنم.